

پیرامون مسائل انقلاب و مواضع ما

پیکار خلق

۴۳

سیام خرداد ۵۹

گروه انقلابیون مارکسیست لنینیست

در قسمت اول و دوم این مقاله روشن نمودیم که طبقه مسلط اقتصادی در جامعه ما طبقه سرمایه‌داران وابسته بوده و مناسبات حاکم مناسبات سرمایه داری وابسته است. همچنین نشان دادیم که بورژوازی لیبرال بعنوان بخشی از شبکه اقتصاد وابسته محسوب شده و لذا در اردوگاه دشمن محسوب میگردد.

از آنجا که در جوامع نیمه فئودال نیمه مستعمره تضاد بین بورژوازی ملی و امپریالیسم در زمره تضادهای بین خلق و ضد خلق محسوب میگردد و این بورژوازی خملت دو گانه دارد و بقیه در صفحه ۵

خلق را از نمد دعوای دو دزد کلاهی نیست

توطئه ها قرار دهند. فراموش نکنیم که بنی صدر تاکنون از تاکتیک مردم را بیاری طلبیدن به دو شکل استفاده کرده است یکی برای خنثی کردن توطئه های رقیبان و دیگری برای مبارز علیه زحمتکشان و کارگرانی که اولین حقوق خود را خواهند . بقیه در صفحه ۲

در جامعه ای که سرمایه دار همه چیز است و زحمتکشان هیچ ، دسیسه بازی ، رقابت بر سر بدست آوردن مقامهای حساس برای رسیدن به منافع بیشتر و غیره از بارزترین اخلاق اجنماعی حاکم است این چنین خصوصیات بارها از طرف کمونیستهای میهن ما مورد بررسی قرار گرفته و صحت آن ویژگیها در عمل با ثبات رسیده است .

اخیراً جناح بنی صدر در رقابتش با حزب جمهوری اسلامی به پخش وانتشار نوارهایی دست زده است که حاوی توطئه های علیه بنی صدر میباشد .

آنطوریکه جناح بنی صدر ادعا میکند این نوارها مدت ها پیش بدستش رسیده و اینک به پخش آن مبادرت ورزیده است . چرا؟ چونکه جناح بنی صدر احساس میکند یکسوی توطئه ها علیه بنی صدر است و از این جهت است که میخواهند مردم را در کش و قوس ایست

در شصت و نهمین سالگرد تشکیل حزب کمونیست ایران دستاوردهای آنرا پاس داریم

امروز میهنمان را بحران فزاینده ای فرا گرفته است . بحرانی که ننانو رضایتی نوده های بسیاری را به همراه داشته و بی اخیزیهای انقلابی را چه در کارخانه ها و روستاها و چه در دانشگاهها و سبب گشته است . متأسفانه این بها خیزیها به دلیل عدم وجود حزب راستین طبقه کارگر با افت و خیزهای متفاوت همراه بوده و گاه حتی به رکود کشیده میشود . بقیه در صفحه ۹

سیرقه قرائی در سازمان چریکها فدائی خلق

صفحه ۶

دست مرتجعین از زحمتکشان

خاک سفید کوتاه صفحه ۱۴

خلق را متحد کنیم امپریالیسم و عمالش را درهم کوبیم

خلق را از

...

بنی صدر در پخش و انتشار متن نوارها شبکه در روزنامه انقلاب اسلامی مورخه ۲۸ و ۲۹ خرداد ۵۹ به چاپ رسانده است هیچ گاه منافع مردم زحمتکش را مد نظر نداشته ، بلکه از ترس ساقط شدن قدرتش به چنین عملی اقدام نموده است .

سرآغاز توطئه طبق نوار صحبتی که بین آیت ، از اعضای شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی و مخاطب وی انجام میشود ، از دانشگاهها شروع میشود . این توطئه آن چیزی است که به نام انقلاب فرهنگی ، در کلیه مطبوعات وابسته و سخنرانیهای مهره های قدرت از آن نام برده میشود .

" این تصمیمی که گرفتیم و در همین اخیراً میخواهد پیاده شود ، این چیزی است که اگر بخواهد به دانشجویی خبر داده شود و زمزمه بشود فوری حریف میفهمد ... الان استادها غیر اسلامی بایستی تصفیه بشود . این زمزمه ای است که باید از پایین سرو صدایش بلند نشود ... دانشجویان چون دانشجوی ، عنوان دانشجوی دارد ، بخصوص دبیرستانها را شما باید شروع کنید به کنترل کردن ، بروید درس بدهید ، بحث کنید (هر دبیرستانی دو نفر) ... دانشگاهها به این صورت فعلی باید تعطیل بشود "

(انقلاب اسلامی ۲۸ خرداد ۵۹) از نقل قول فوق درمی یابیم که حزب جمهوری اسلامی توطئه های رادربه آشوب کشاندن دانشگاهها در سراسر کشور که میبایستی تا روز اجرا مخفی بماند این نقشه شوم بوسیله انقلابیو و کمونیستهای افشاء شد . حزب جمهوری اسلامی این نقشه شوم را به اجرا درآورد که منجر به کشته شدن دهها و مجروح گشتن هزاران مبارز انقلابی شد . مقصود این جناح سرمایه داری از چنین عملیات جنایتکارانه ای تحت عنوان " انقلاب فرهنگی " تصفیه دانشگاهها از عناصر مبارز ضد امپریالیست است . مطلبی را که

استاد های غیر اسلامی می بایستی تصفیه شوند ، در نقشه تصفیه سرتا سری دانشگاهها می گنجد نقشه دیگر این جناح ، ساختن پایگاههای جاسوسی در دانشگاهها و مدارس است . تا زمانیکه چنین نقشه هایی به اجرا در نیامده است ، دانشگاهها تعطیل خواهند ماند . این تفکرات پلید ، آن چیزی است که بنام " انقلاب فرهنگی " معروف گشته است .

بنی صدر و جناح وی با این طرحها تا آنجا که به سرکوبی مبارزین ضد امپریالیست و کمونیستها مربوط میشود موافق بودند ، اما بذلیل عدم شرکت آنها در طرحریزی ها و از این طریق سست کردن پایه های حکومت بنی صدر ، فغانشان به آسمان رفت . بنی صدر بارها در سخنرانیهایش از تضعیف حکومت بدست " فرصت طلبان " که مقصودش سرکردگان حزب جمهوری اسلامی است ، سخنی بمیان آورده است . حزب جمهوری اسلامی و بطور مشخص دکتر آیت برای چگونگی پیاده کردن طرح " انقلاب فرهنگی " شخص خمینی را هم در جریان میگذارد . به این نقل قول توجه کنید :

" ما به چه شکل (برای پیاده کردن انقلاب فرهنگی - پیکار خلق) این شاید هم بعدا اعلام بشود یا چند روز قبل ، متضمن اینست که امام در زمینه کاملاً قرار بگیرد " اینک آیت در این قسمت از نوار میگوید ، زمینه های انقلاب فرهنگی با امام میبایستی در میان گذاشته شود و سپس به اجرا درآید ، هشدار به آن نیروهای مبارز و برخی از نیروهای کمونیستی است که هنوز قادر نگشته اند ، جایگاه خمینی و مواضعش را در آن رابطه و در یک ارتباط طبقاتی درک نمایند . اکنون همه نیروهای مبارز و ضد امپریالیست میدانند که " انقلاب فرهنگی " توطئه ای بیپیش نبوده است . کمونیستهای میهن ما با کم و بیش اختلاف نظر بر این اصل بودند که خمینی از ماجرا بخوبی اطلاع داشته است . میدانیم که در سرکوب مبارزان ضد امپریالیست و کمونیست بین بنی صدر و حزب جمهوری اسلامی و خمینی هیچ اختلاف نظر وجود

ندارد ، اختلاف بنی صدر با حزب جمهوری اسلامی و خمینی بر سر شیوه های سرکوب است . بنی صدر میخواهد با پنبه سر ببرد اما آن دو با شمشیر به جنگ مخالفان میروند . سخنرانیها تحریک آمیز خمینی روزهای قبل از کشت و کشتار در دانشگاهها ، نشان دهنده چنین شیوه خشن سرکوب است . آیت معتقد است که بنی صدر و جبهه ملی میخواهند در مقابل خمینی بعنوان یک قطب بحساب آیند ولیکن آنها در این هدف خود با مرگ طالقانی شکست خورده اند ، چونکه آنها فاقد شخصیتها می هستند که قادر باشند قطب قدرتی برای خویش بسازند . و اینها (منظور بنی صدر و جبهه ملی) می گفتند آقا متعصب دینی است ، گروه های سیاسی را تشخیص نمیدهد . اینها دو نقشه داشتند ، یک نقشه اینکه همان بلائی که سرکاشانی آوردند ، سر خمینی بیاورند . یک آدم بسازند جلوی خمینی که نتوانستند طالقانی هم که مرد و حالا بنی صدر (میخواهد پیکار خلق) قدرتی پیدا کند و یک محبوبیتی پیدا کند که امام بنی صدر را می خواسته ، امام به بنی صدر رای داده همانجا

آیت از آنجائی که خود و حزبش از موضع قدرت یابی برای کسب منافع بیشتر حرکت میکند ، اتفاقاً این مسئله را در بنی صدر بدرستی تشخیص داده است که بنی صدر و جناحش میخواهند یک قطب قوی قدرت شوند و بدون حزب جمهوری اسلامی دسترنج خلق زحمتکش را در جناح خود تقسیم نمایند . از همین جاست که آیت ، بنی صدر و جناح او را به مسخره میگیرد و خواسته او را که قبل از تشکیل مجلس ، نخست وزیر انتخاب کند و کابینه تشکیل دهد را شکست خورده بحساب می آورد . آیت ، بنی صدر را با ترکیب مجلس شورای ملی میترساند " ظاهراً هم شده رئیس جمهور چون ابتکار عمل دست مجلس ، باز مسئله مجلس است " (همانجا) آیت حق دارد ، چرا که اکثریت نمایندگان مجلس اعضاء و یا طرفداران حزب نیه در صفحه ۳

خلق را از

...

جمهوری اسلامی هستند.

یک نکته را هم در این میان برای روشن شدن ذهن آن خوانندگان که هنوز فکر میکنند در قانونگذاریهـا، نمایندگان سرمایه دارها سعی در بیطرف ماندن میکنند، بیان کنیم و اعلام نمائیم که هیچ قانونی و از آن جمله قانون سرمایه داری، حتی سر سوزنی نمیتواند بیطرف طرح شود حتی در گذراندن قانون، حسابگریهای جناحی و غیره هم میشود. به این نقل قول توجه نمائید.

"اگر آن پیش نویس را که آنها (سحابی و) درست کرده بودند اگر آن تصویب شده بود اصلاً انقلاب از بین رفته بود. الان بنی صدر رئیس جمهور بود و رئیس جمهور هم همه کاره هم میتوانست مجلس را منحل کند هم دادگستری قضاتش را این منصوب میکرد هم ارتش را زیر فرماندهی داشت.

همه چیز زیر نظرش بود. ما توی این قانون آمدم. فرمانده کل قوا را داده ایم به رهبر. اگر آن بیاید آنها نماینده خودش کند این اصل نیست، هر وقت خواست میتواند از ش بکیرد. اختیارات کامل را هم که دادیم به مجلس. رئیس جمهور فقط میتواند مدال بدهد و مدال بگیرد و سفرا را بحضور بپذیرد و السلام، هیچ اختیاری ندارد. بنی صدر تلاش میکند ولی چیزی (اختیاری) ندارد؟ (همانجا)

خواننده از لابلای جملات فوق در میابد که حکومت کردن به طریقه ولایت فقیه در حقیقت تمامی اهرمهای اجتماعی را در دست خود متمرکز نموده است در کشوری چون ایران که مذهب دارای ریشه های عمیق میباشد، ولایت فقیه یعنی حکومت روحانیون بر مردم از ساده ترین و ملموس ترین اشکال حکومتی است که توده های مذهبی بخوبی پذیرای آن هستند.

از آنجائیکه طبق سنت اطاعت کورکورانه از اولی الامر از واجبات است، هیچ اهرم اجتماعی نمیتواند

به چرخش در آید تا زمانی که رهبر یعنی فقیه واجد شرایط که در انتخاب او به این منصب مردم هیچ دخالتی ندارند، با آن موافقت نمایند. از این جهت هم هست که قوانین در حول و حوش آن تنظیم میشود. به تمام مراکز تصمیم گیری که حدس نزدیک به یقین زده میشود که میتوانند روحانیت در آن اکثریت داشته باشند، قدرت داده میشود و مراکز دیگری را هم که قدرت روحانیت در آن تثبیت شده به نظر نمیرسد، سعی در کنترل می نمایند.

پس بیهوده نیست که آیت میگوید بنی صدر هیچ کاره است. اما بنی صدر در این جنگ قدرت بر سر منافع نمیخواهد ساکت بنشیند و تا آنجا که قدرت دارد، سعی میکند ضرباتی را به حریف وارد سازد. وی مثلاً ارتباطات انتخابات ساوه کوشش بسیار نمود، اما موفقیت بدست نیاورد. توجه کنید "به ساوهای ها آمده گفته که آره آنها شهرشان وکیل میدهد، همه آمدند رأی دادند به یک نفر که ضد بنی صدر است..... بنی صدر تلاش می کند انتخابات را باطل کند. باطل کرد. حتی شورای انقلاب هم پذیرفت دو باره انتخابات بشود همان میشود حرفی توش نیست.... هیچ کاری نمیتواند بکند (بنی صدر) با این قانون اساسی، با این شورای انقلاب با این امام مقابلش نگه داشتیم و گفتیم اوضاع از چه قرار است، هیچ کاری نمیتواند بکند. یعنی هر چه سرو صدا کند باعث میشود روز بروز ضعیف تر بشود" (همانجا) آیت کار گزار حزب جمهوری اسلامی میخواهد پایه های حکومت بنی صدر را فقط متزلزل گرداند این حزب فعلاً قصد دارد که او را سرنگون سازد. آیت معتقد است کسه بنی صدر در میان دانشگاهیان، روحانیت، حوزه علمیه، در بازار نتوانسته است طرفداران زیادی را بطرف خود جلب کند. کوشش وی در این است که بنی صدر را در همین حالتی که اکنون دارا میباشد نگه دارد. نباید فراموش کرد که حزب جمهوری اسلامی با بد نام کردن بنی صدر قصد دارد برای خود محبوبیت ایجاد نماید.

این حزب از آنجا که واقف بر پائین بودن سطح آگاهی مردم است، میخواهد سوء استفاده از این واقعیت حاکمیت روحانیت را بر سر نوشت آنها جاودانه سازد. زیرا وی بخوبی میداند که آسانترین شکل استثمار زحمتکشان و رسیدن به ثروت های افسانه ای، مخفی شدن در پشت روحانیت است. بر مبنای این تفکر است که از هم اکنون حزب در پی یافتن جانشین برای خمینی می باشد این حزب آیت الله منتظری را برای این کار انتخاب نموده است و معتقد است که "الان برنامه تان روی منتظری باشد، عکسش را ببرید و حرفش را بزنید. توی سخنرانی نامی از ش ببرید تمام اینها باید صحبتی از منتظری باشد منتظری روز بروز بزرگتر میشود که اگر اتفاقی برای امام باشیم" (انقلاب اسلامی ۲۹ خرداد ۵۹) این حزب با تراشیدن شخصیتها و در حقیقت میخواهد برنامه های این جناح از سرمایه داری را که خود به آن وابسته است تقویت بخشد. این حزب غافل از آن نیست که در ارتش آن چنان پایه محکمی ندارد و ارتش بیشتر جانب جناح بورژوا-لیبرال بنی صدر را بدور خود جمع کرده است بنا براین سعی در قدرت بیشتر بخشیدن به سپاه پاسداران و توسعه دادن آنها دارد. حزب جمهوری اسلامی علاوه بر دارا بودن ارگانهای مسلح آشکار دست به تشکیل ارگانهای مسلح مخفی هم زده است "سعی کنید درز هم ندهد..... کار ما هم عمدتاً الان سیاسی است. یعنی افراد باید بدانند تبلیغات سیاسی، جهت گیری سیاسی چیست..... ولی باید روز مبادا را هم فکرش را بکنیم که بخوایم حمله کنیم. ما باید آموزش داشته باشیم..... شما باید آموزش نظامی ببینید" (همانجا).

فکر میکنید حزب جمهوری اسلامی این چنین دستجات سیاسی - نظامی را که مخفی هم هستند برای چه میخواهد؟ برای سرنگون کردن حکومت سرمایه داران که خود جزئی از آن است؟ و یا بقیه صفحه؟

پیش بسوی انقلاب دمکراتیک ملی خلق

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

www.peykar.org

خلق را از...

عمدتاً برای سرکوب نیروهای مبارز و کمونیست، برای سرکوب خواسته های کارگران و دهقانان؟ و گاهی برای تصفیه حساب با رقبای سیاسی اش؟ جواب روشن است عمده برای سرکوب خواسته های خلقهای ستمدیده ایران و گاهی برای تصفیه حساب با رقبای سیاسی اش.

حزب جمهوری اسلامی برنامه دقیقی را برای آینده طرح ریزی نموده است. پروراندن کادر و شخصیتهای سیاسی که در حال حاضر حزب فاقد آن است در رئوس برنامه های حزب قرار دارد. بر همین مبنی با تمام جنگ قدرتی که با بنی صدر دارد حاضر است که او چهار سال دوام بیاورد، حاضر است که مسئولیتهای اجرائی را کمتر بعهده بگیرد و آنها را بیشتر به طرفداران بنی صدر واگذارد تا از یک طرف وقت بیشتری برای پروراندن کادرها داشته باشد و از طرف دیگر عموم مردم ناراضی هایشان را بگردن طرفداران بنی صدر بگذارند و باعث تضعیف آنان گردند. جنگ و نزاع دو جناح سرمایه داری بنی صدر و حزب جمهوری اسلامی، دعوا بر سر تأمین منافع زحمتکشان کشور ما نیست. دعوی اینها هم چنانکه گفته شد بخاطر دستیابی بمنافع بیشتر و قدرت بیشتر میباشد. این دو حاضرند برای دستیابی به منافع از خلقهای ایران گوشت دم توپ بسازند. آنها حاضرند برای کسب منافع، خلقهای ایران را بجان هم بیندازند، اغتشاش ایجاد نمایند، امنیت زحمتکشان را از بین ببرند، دست به ترور بزنند و تا اینکه بالاخره یک جناح بتواند بطور نسبی و یا مطلق قدرت را بیشتر در دستش متمرکز کند.

خلقهای ما باید بدانند، زمانیکه مواد مصرفی و خوراکی هر روز گرانتر میشود، بی مسکنی بی بهداشتی و بیکاری غوغا میکند، وابستگی اقتصادی هنوز پابرجاست، این

پیرامون مسائل...

سرنوشتی قدرت سیاسی را بـ ... مسئله ای که تنها از نظر اتزیک و در آینده دور مطرح است و برای سیاست کنونی دارای اهمیت نبوده و سیاست کنونی بر پایه آن تدوین نمیکرد، در نظر گیرد، اپورتونیسم راست میباشد.

بطور خلاصه بگوئیم چگونگی برخورد به قدرت سیاسی حاکمه و چگونگی تدوین سیاست و برنامه برای این اساس، یکی از مسائل مهم و اصولی برای وحدت جنبش کمونیستی بوده و هر گونه مسکوت گذاردن این موضع و یا سازش بر سر آن اپورتونیستی و غیر اصولی میباشد.

درپخش

پیکار خلق

مارا یاری رسانید

دو جناح بدون آنکه به کوچکترین خواسته های خلق ما رسیدگی کنند، شمیر بدست بجان هم افتاده اند و این راه فقط زحمتکشان کشور ما هستند که فدای جاه طلبی های این یا آن جناح خواهند شد. ما میگوئیم فقط در پناه کسب آگاهیهای سیاسی که منافع زحمتکشان را در بردارد میتوان از آلت دست شدن این جناح و یا آن جناح در امان بود. فقط با از بین بردن سیستم سرمایه داری است که زحمتکشان میتوانند سرنوشت خویش را بدست گرفته و آلت دست این جناح سرمایه داری و یا آن جناح نشوند.

بنی صدر و حزب جمهوری اسلامی به دروغ خود را رسولان خوشبختی ملت میدانند. آنها فقط خوشبخت کننده خود و طبقه سرمایه دار ایرانند و بس.

دست مرتجعین از...

حامی سیستم سرمایه داری وابسته، دولت سرمایه داران یعنی دولت ضد خلقی کنونی نیز بالاخره نزد مردم و نزد آنهایی که هنوز چشم امید به آن دارند افشاء شده و به جزای اعمالش میرسد. آن روز زیاد هم دور نیست این امر را بخوبی میتوان از همین واقعه خاک سفیدوبر خورد مردم در یافت. اکثریت قریب به اتفاق جمعیتی که در این جریان حضوری داشتند عملاً پاسداران و کمیته چپها را در مقابل خواست بحق خود دیدند این امر بارها اتفاق افتاده است و هر بار بر خورد مردم نسبت به دفعه قبل آگاهانه تر نمایان میشود. اگر دفعات قلیل به نوشتن عریضه و دادنامه قناعت میکردند، این بار دیگر به این جنبه های غیر عملی دل خوش نکرده، بلکه شخصاً با جسارت و شهادت انقلابی جلوی مسلسلهایی که تا چندی قبل بدست ما مورین گارد ارتش بود و حالا بدست پاسداران و کمیته چپهای امام افتاده و همان استفاده را که آنها میکردند اینها نیز میکنند، ایستاده و بخوبی دیدیم که مسلسل در دست این مزدوران نیز زمانیکه مردم بیکپارچه و متحد و قاطع در مقابل آنها ایستادند کاری از پیش نبرد. پاسداران و کمیته چپها دست از پا دراز تر به لانه های خود خزیدند. اما این هنوز کافی نیست هنوز مردم زحمتکش نوک تیز اسلحه خود را بطرف عاملین اساسی سرکوب نشانه نمیگیرند. آنها در محبتهاشان میگفتند: باور کنید امام و رئیس جمهور از این جریان اطلاع ندارند اگر چه عده ای بخاطر همرنگ جماعت بودن این حرفها را میزدند، اما به هر حال هنوز عده زیادی واقعاً آگاهی ندارند که اتفاقاً قضیه بر عکس است یعنی اینکه این ما مورین با دستور از بالا یعنی با آگاهی و تأیید و فتوی امام و رئیس جمهور و دیگر ارگانهای دولتی است که مردم زحمتکش یورش آورده و آنها را سرکوب میکنند.

جنگ علیه خلق کرد، جنگ علیه خلقهای ایران است

پیرامون مسائل ...

لذا طبیعی است که در تحت شرایط معینی در دولت دموکراتیک خلق تحت رهبری پرولتاریا شرکت نماید . اما در جامعه سرمایه داری وابسته ما بورژوازی لیبرال نه تنها نمیتواند در دولت دیکتاتوری خلق سهم گیرد بلکه نسبت به وی حتی دیکتاتوری اعمال میشود . بنابراین دولت دموکراتیک خلق نه تنها سرمایه بزرگ وابسته را اجتماعی مینماید ، بلکه از بورژوازی لیبرال نیز سلب مالکیت میکند . شکی نیست که انقلاب دموکراتیک ضد امپریالیستی ما وظائف دو گانه : دموکراتیک و سوسیالیستی را پیگیری مینماید . از آنجا که سرمایه داری وابسته سیستم مسلط را تشکیل میدهد و سرمایه داری سابقاً ملی را بدرون خود جذب کرده و جمهوری دموکراتیک خلق این مجموعه را اجتماعی مینماید ، لذا جنبه سوسیالیستی اقتصاد دموکراسی نوین در جامعه ما نسبت به آنچه که مثلاً در چین انجام گرفت برجستگی خاص دارد . طبیعی است که این امر بمفهوم فراموش کردن وظائف دموکراتیک انقلاب جنبه دموکراتیک اقتصاد دموکراسی نوین نمیباشد . از آنچه که گفتیم بوضوح چنین نتیجه میشود که انقلاب ایران مستقیماً متوجه بر انداختن سیستم اجتماعی کنونی و برقراری جمهوری دموکراتیک خلق میباشد . این مبارزه یک انقلاب عمیق اجتماعی میباشد که مابندی مشخص طبقاتی را ترسیم مینماید . هیئت حاکمه کنونی در رأس این نظام قرار گرفته است و قدرت سیاسی آنرا تشکیل میدهد . امروز دیگر کاملاً روشن گردیده که هیئت حاکمه پاسدار و حافظ اصلی این نظام است . سیاستهای هیئت حاکمه تماماً در خدمت مرمت و حفظ این نظام ، حفظ اقتصاد وابسته به امپریالیسم میباشد . هیئت حاکمه کنونی به هیچ وجه خواهان رهایی میهن از یوغ اقتصادی - سیاسی امپریالیسم نیست زیرا بدون دست زدن به پایگاه اجتم

عی امپریالیسم یعنی سرمایه داری وابسته نمیتوان به سلطه امپریالیسم پایان بخشید . این حقیقت که هیئت حاکمه کنونی دست نشانده و سگ زنجیری امپریالیسم امریکا نیست بهیچ وجه نمیتواند بدان مفهوم باشد که این رژیم مترقی و یا استقلال خواه است . وضعیت این رژیم در مقطع کنونی چنین است که میخواهد در چهارچوب حفظ وابستگی اقتصادی دارای " آزادی " سیاسی باشد . از آنجا که آزادی سیاسی بدون آزادی اقتصادی اصلاً امکان پذیر نیست ، لذا این " آزادی " سیاسی عملاً بدان گونه درآمده که رژیم کنونی تا اندازه ای آزاد است که به کدام امپریالیسم و یا جناحی امپریالیستی بیشتر و یا کمتر خدمت نماید و دست آن را در غارت و چپاول دسترنج زحمتکشان میهن ما باز گذارد . بنابراین " آزادی " سیاسی رژیم کنونی در واقع آزادی انتخاب غارتگر است و نه آزادی رهایی از چنگ غارتگران امپریالیستی . مارکسیسم بما میآموزد که انقلاب اجتماعی یعنی دگرگونی عمیق و پایه ای در مناسبات اجتماعی که طی آن طبقه حاکم سرنگون میشود مناسبات و پایه های اقتصادی آن نابود میگردد و طبقه مترقی جدید جایگزین آن میشود و مناسبات اجتماعی نوین را برقرار میسازد . مارکس و انگلس در جمع بندی از تجارب کمون پاریس گفتند که انقلاب باید در مسیر خود نه فقط ماشین دولتی را از دست طبقه حاکمه خارج نماید ، بلکه باید این ماشین دولتی را خرد کرده و درهم شکند زیرا که این دستگاه دولتی ارگان سرکوب طبقه ستمکش بدست طبقه ستمگر بوده است . بنابراین با حرکت از این اعتقاد که مناسبات اجتماعی حاکم در میهن کماکان مناسبات سرمایه داری وابسته است و هیئت حاکمه کنونی قدرت سیاسی مستقر بر آنست دقیقاً به این نتیجه میرسیم که انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی ما که مستقیماً متوجه بر انداختن این مناسبات سرمایه داری وابسته است باید در قدم بلافاصله خود رژیم کنونی را سرنگون ساخته و ماشین دولتی را

در هم شکنند . محتاج به اثبات نیست که ما امروز در مرحله محاصره دژ دشمن هستیم و نه تسخیر آن . کاملاً روشن است وقتی که ما مسئله سرنگونی را مطرح میکنیم منظورمان آن نیست که همین امروز باید و یا میتوان آن را متحقق ساخت ، خبر برای متحقق کردن عملی این استراتژی احتیاج به شرایط عینی و ذهنی لازم است احتیاج به آن است که اکثریت توده ها بسیج و متشکل شده و مصمم به انجام آن باشند و پیشقراول پرولتاریا به کمونیسم جذب شده و رهبری پرولتاریا تأمین باشد ، احتیاج به آن است که تضاد در بین خود بالائینها و بین بالائینها و پائینها آنقدر حادت یافته باشد که دیگر بالائینها نتوانند و پائینها نخواهند اما چرا ما امروز مسئله ضرورت سرنگونی را به پیش میکشیم و چه درکی از آن داریم ؟ ما معتقدیم که هرگونه مشی و برنامه مارکسیستی - لنینیستی باید بر محور ضرورت سرنگونی قدرت سیاسی و انهدام مناسبات اجتماعی حاکم تدوین گردد و فراهم آوردن شرائط برای عمل نمودن آن اساس برنامه را باید تشکیل دهد . کلیه کارهای تبلیغی و ترویجی ، بسیج و سازماندهی بر محور این ضرورت انجام گیرد . به اعتقاد ما هرگونه طفره رفتن از این اصول ، تحت هر محمل تئوریکی هم که باشد الزاماً ما را به اپورتونیسم و فرمیسم میکشاند وقتی که میگوئیم ما در مرحله محاصره دژ دشمن هستیم این درست بمفهوم تدارک برای تسخیر دژ دشمن میباشد بنابراین کلیه برنامه ها و کارهای تبلیغی ، ترویجی و سازماندهی باید بخاطر تسخیر دژ دشمن یعنی انهدام سیستم حاکم موجود ، سرنگون نمودن قدرت سیاسی و برقراری جمهوری دموکراتیک خلق ، تنظیم گردد . هرگونه نظریه ای که تحت عنوانی از قبیل چون این رژیم وابسته نیست چون بورژوازی ملی دارای خصلت دوگانه میباشد ، چون این رژیم برخی قرار دادها با این یا آن امپریالیسم را قطع کرده و امثالهم بخواهد مسئله

بقیه رصفه ۹

سیر قهرانی در "سازمان چریکهای فدائی خلق" (۲)

نظریه مبارزه طبقاتی را تا قبول نظریه دیکتاتوری پرولتاریا بسط دهد. وجه تمایز کاملاً عمیق بین یک خرده-بورژوازی عادی (و همچنین بورژوازی بزرگ) با یک مارکسیست در همین نکته است. با حرکت از این احکام لنینی چریکهای فدایی " (اکثریت) در برخورد به دولت رژیم جمهوری اسلامی در کدام مسیر حرکت می کنند، در مسیر مارکسیسم یا در مسیر رویزیونیسم؟ رهبری ساز-مان چریکهای فدایی (اکثریت) هیچگاه به این سوال مشخص که قدرت سیاسی کنونی در دست کدام طبقه است و طبقه مسلط اقتصادی کیست، پاسخ روشن نمی دهد. رهبری سازمان چریکهای فدایی (اکثریت) در حالی که از "طبقه سرمایه دار ایران" صحبت میکند اما به هیچ وجه آنرا بمثابه پایگاه اصلی امپریالیسم، بمثابه طبقه مسلط اقتصادی که قدرت سیاسی را در دست دارد و به یاری دولت و وسائل نوینی برای سرکوب و استثمار زحمتکشان به دست آورده، در نظر نمی گیرد و بدین طریق مبارزه علیه این طبقه و امپریالیسم را از مسئله دولت جدا مینماید. آنها مبارزه علیه سرمایه داری وابسته را به مبارزه علیه عناصر رسوایی مثل بختیار و نریمان و که در خارج از مرزهای ایران بوده و احیاناً به محافل نامعلومی در درون هیئت حاکمه که گویا " فاقد هر گونه تجربه سیاسی بوده " (البته در عرض این شانزده ماه در زمینه سرکوب خلق تجارب سیاسی زیادی کسب کرده) خلاصه می کنند و می نویسند:

" امروز کاملاً آشکار است که تلاش امپریالیسم آمریکا برای تحمیل یک سیاست معین توسط مهره های خود در درون حاکمیت با شکست روبرو شده است. از این رو در شرائط کنونی جهت گیری عمده امپریالیسم، اعمال فشار-هایی از بیرون است. از همین روست که امروز ما شاهد آنیم که از یک

بقیه در صفحه ۷

پارلمان به اعتبارات جنگی رأی مثبت دادند. سران انترناسیونال دوم از پاسخ به این مسئله اساسی که قدرت سیاسی در دست کدام طبقه است و دولت موجود ارکان سیادت کدام طبقه میباشد تحت شعار " دفاع از میهن "، سر باز میزنند و عملاً به دفاع از بورژوازی که طبقه مسلط اقتصادی بود برخاستند و کارگران را دعوت نمودند که در صف بورژوازی " خودی " بکنند. رویزیونیستهای خروشچینی نیز بابه پیش کشیدند " تمام خلقی " و حزب " تمام خلقی " به نفی محتوی طبقاتی دولت دیکتاتوری پرولتاریا پرداخته پس با تحریف ماهیت طبقاتی دول امپریالیستی و در زیر لوای " مسابقه سلامت آمیز " همکاری همه جانبه را با بورژوازی امپریالیستی شروع نمودند و آشتی طبقاتی را تجویز کردند. رویزیونیستهای خروشچینی با تحریف در ماهیت طبقاتی دولتهای بورژوازی امپریالیستی، " پهلوتاریا و خلقهای جهان را به همکاری با بورژوازی دعوت نمودند. رویزیونیستهای به جهانی نیازی با نفی ماهیت طبقاتی دولتهای کشورهای نیمه فئودال - نیمه مستعمره و سرمایه داری وابسته، پرولتاریا و خلقهای جهان را به همکاری با دولتهای به اصطلاح " جهان سوم " فرا خواندند. چگونگی برخورد به مسئله دولت تعیین کننده چگونگی مبارزه طبقاتی است و به همین دلیل بود که لنین گفت: در اینجا ایده اساسی مارکسیسم در مورد نقش تاریخی و اهمیت دولت با وضوح کامل بیان شده است. در همین مهمترین و اساسی ترین نکته است که تحریف در مارکسیسم آغاز میشود و در دو جهت عمده غریب می باشد. وی همچنین امروز کسی که فقط مبارزه طبقاتی را قبول داشته باشد هنوز مارکسیست نیست. ممکن است هنوز از چهارچوب تفکر بورژوازی خارج نشده باشد. مارکسیست فقط آن کسی است که قبول

ما در شماره پیش " پیکار خلق " نشان دادیم که چگونه رهبری سازمان چریک های فدائی خلق دولت را از محتوای طبقاتی آن تهی کرده، آن را از مناسبات اجتماعی حاکم و طبقه مسلط اقتصادی جدا ساخته و آن را درموراء طبقات قرار داده است، تا اینکه بتواند در سیاست هرگونه مماشاتجویی با آن را موجه جلوه دهد. لنین کاملاً حق داشت وقتی که گفت: " مسئله اساسی در هر انقلاب مسئله برخورد به قدرت سیاسی است " و یا در جای دیگر: " دموکراسی خرده بورژوازی هرگز قادر به درک این مطلب نیست که دولت ارگان سیادت طبقه معینی است که با قطب مقابل خود (طبقه مخالف) نمیتواند آشتی پذیر باشد، روش نسبت به دولت یکی از بارز ترین نکاتی است که نشان میدهد سوسیال رولوسیونرها و منشویکهای ما به هیچوجه سوسیالیست نبوده، بلکه دمکراتهای خرده بورژوازی هستند که با جمله پردازیهایی شبیه سوسیالیستی مشغولند. "

این حکم لنینی درست علیه کلیه رویزیونیستها و ایورتونیستها بود زیرا که کار ارتداد و خیانت رویزیونیستها در طول تاریخ همواره از تحریف تئوری مارکسیسم راجع به مسئله قدرت سیاسی شروع شده است. سرنوشت کائوتسکی و سایر رویزیونیست های انترناسیونال دوم درست از آنجا به ارتداد کامل کشیده شد که آموزشهای مارکس در باره دولت را تحریف نموده و آنرا از ماهیت طبقاتی تهی نمودند. درست در آستانه جنگ جهانی اول، آنجا که تضادهای طبقاتی به بارز ترین نحوی خود نمائی میکرد، رویزیونیستها ماهیت طبقاتی دول محارب که دول سرمایه داری امپریالیستی بودند را انکار نموده، ماهیت جنگ امپریالیستی که جنگ سرمایه داران سرمایه بر سر تشدید بردگی بود را تحریف کرده و در زیر پرچم دفاع از میهن، به دفاع از دولت بورژوازی " خودی " پرداختند و در

سیرقهقرانی در...

سو عناصری از محافل سرمایه داران لیبرال امثال بختیار و نریمان حمایت همه جانبه امپریالیسم جهانی و به یاری شبکه های وسیع تبلیغاتی امپریالیسم دست به تبلیغات گسترده علیه حکومت کنونی زده ("کار ۵۹")

آیا برآستی تلاشهای امپریالیسم آمریکا برای تحمیل یک سیاست معین توسط مهره های خود با شکست روبرو شده است؟ اولاً باید گفت که امپریالیست احتیاجی به تحمیل سیاست ندارد زیرا که سیاستهای وی در ایران در متن نظام وابسته کنونی نهفته و سرمایه داری وابسته به امپریالیسم به اقتضای طبیعت خود آنرا اجرا میکند و تحمیلی در کار نیست. دوماً آیا سرکشی به کردستان و کشتار خلق کرد، برنامه های گسترده ای که در سرتاسر ایران جهت سرکوب زحمتکشان و نیروهای انقلابی بی هر روز به نحو شدیدتری بموقع اجرا گذاشته میشود، غیر قانونی کردن تمام نشریات مترقی، کشتار دانشجویان انقلابی و کارگران بیکار، تهاجم وسیع به نیروهای انقلابی، سرکوب دهقانان و مسلح کردن مالکین بزرگ ارضی و خوانین و دهها بل صدها نمونه دیگر از این قبیل در خدمت امپریالیسم نمیباشد؟ آیا قرار گرفتن مهم ترین ارکانهای سرکوبگر در دست فلاحیها، ظهیرزادها، شادمهرها و بمفهوم شکست امپریالیسم است؟ برآستی که چنین ادعائی یا نشانه سفاکست و یا نشانه آستان سائی در پیشگاه بورژوازی سوماً از نقل قول فوق چنین مستفاد میشود که گویا امپریالیسم برای به موقع اجرا گذاشتن سیاستهای خود به افراد و مهره ها متوسل میشود و نه به یک طبقه اجتماعی. آیا چنین نظراتی درست است؟ مسلماً خیر. زیرا که امپریالیسم بمثابه یک پدیده اجتماعی نه بر افراد، بلکه بر یک طبقه اجتماعی تکیه دارد. نفوذ امپریالیسم در جوامع تحت سلطه، عمل کردهای مدور سرمایه و الیکارشی مالی

گردش سرمایه های امپریالیستی در بازار اقتصادی هرگز نمیتواند برپایه وجود عناصر و یا محافل انجام گیرد. یک چنین حکمی تنها میتواند در مورد نخستین تلاشهای سرمایه داری در اواخر قرن گذشته و آنهم تا اندازه ای صادق باشد، عمل کرد امپریالیسم در جوامع تحت ستم تنها و تنها از طریق داشتن پایگاه اجتماعی یعنی تکیه بر یک طبقه معینی در جامعه امکان پذیر است. این طبقه معین در جامعه ما همانا طبقه سرمایه دار وابسته میباشد و مناسبات سرمایه داری وابسته به حفظ اصلی پایه های اقتصادی و اجتماعی امپریالیسم در این جوامع میباشد. مهره ها و محافل حکومتی تنها و تنها کارگذاران و مجریان تقاضاها و مطالبات عینی این سیستم و این طبقه میباشد. موجودیت این سیستم و این طبقه تعیین کننده موجودیت و مقام اجتماعی مهره ها، عناصر و محافل حکومتی میباشد و نه برعکس. درست بدین خاطر است که مهره ها و محافل حکومتی مدام در حال تغییر و تعویض میباشند، کابینه هائی ساقط میشوند و وزرا و وکلای معزول میشوند، کابینه های جدید و افراد جدید سرکار می آیند، اما هیچگونه تغییری در نظام اجتماعی و مناسبات تولیدی حاصل نمیکرد. از اینجا چنین نتیجه میشود که اعمال نفوذ و سیاستهای امپریالیسم را صرفاً منوط به وجود این یا آن مهره کردن و در عین حال کشیدن برگ ستر بر ماهیت طبقاتی دولت و گریز از این حکم مارکسیستی که اگر مناسبات سرمایه داری وابسته حاکم است، بر وفق قاعده کلی طبقه سرمایه دار وابسته طبقه مسلط اقتصادی بوده که به برکت این تسلط اقتصادی، قدرت سیاسی حاکم را در دست دارد و سپس مبارزه علیه امپریالیسم را در مبارزه علیه محافل و عناصر پراکنده خلاصه کردن، تنها و تنها یک سفسطه رویزیونیستی میتواند باشد. فهم این مطلب مشکل نیست که امپریالیسم بوسیله طبقه سرمایه دار و در چهار چوب مناسبات سرمایه داری وابسته در میهن ما حضور دارد و لذا مبارزه

علیه امپریالیسم از مبارزه علیه سرمایه داری وابسته جدا نبوده و مبارزه علیه امپریالیسم و سرمایه داری وابسته یک کلیت واحد را تشکیل می دهد. دولت کنونی نیز علیرغم آنچه که در حرف مدعی است، در واقع امر مدافع و حافظ همین نظام وابسته به امپریالیسم بوده و قدرت سیاسی حاکم بر این نظام بوده و لذا بر خلاف سفسطه های رویزیونیستی حزب توده و "کار ۵۹" سمت گیری اصلی امپریالیسم جهانی در جهت حفظ آن میباشد. برای برقراری سلطه امپریالیسم در یک کشور تحت ستم اجباراً لازم نیست یک رژیم کاملاً دست نشانده و سگ زنجیری بر سر کار باشد. برآستی آیا بکارند. کان "کار ۵۹" از خود نمی پرسند که صدها تماس و رابطه مستقیم و غیر مستقیم، آشکار و پنهان که بین سران حکومتی جمهوری اسلامی و زبده ترین سیاستمداران جهان امپریالیستی مثل برژنسکی، کلارک، کریسکی، پالمر و غیره بخاطر سرنگون کردن این حکومت بوده و یا تلفیق و همگون کردن سیاستها؟ آیا سیاستهای سرکوبگرانه رژیم کنونی در جهت حفظ نظام وابسته به امپریالیسم میباشد و یا در جهت تضعیف آن؟ اینکه امپریالیسم امروزه مشکل میتواند در مقابل بیداری توده های مردم به همان اشکال سابق یعنی تکیه بر دیکتاتوری عریان فاشیستی سلطه خویش را حفظ کند و به دنبال اشکال ظاهر فریبی از شیوه حکومتی میباشد و تا حال چند نمونه آنرا در پرتغال و یونان و غیره تجربه نموده، هرگز نمیتواند ما را به این نتیجه برساند که گویا چنین حکومتها ظاهر فریبی که نمای "ضد امپریالیستی" نیز بخود میکینند، واقعاً ضدامپریالیست بوده و بالطبع پرولتاریا نمیتواند به تأیید و پشتیبانی از آنها برخیزد. تنها رویزیونیستها هستند که با لاپوشی کردن ماهیت طبقاتی دولت و سیاستهای سالوسانه به جانب داری از بورژوازی پرداخته و هدفشان سهم شدن در قدرت سیاسی بورژوازی است. حزب توده بمثابه مهمترین تجلی رویزیونیسم خروشچنی و بقیه در صفحه ۸

سیر قهرائی در ...

کارگزار سوسیال امپریالیسم روس همواره چنین سیاستی را دنبال کرده است.

عدم مرزبندی روشن ایدئولوژیک با رویزیونیسم الزاماً موجب عدم مرزبندی دقیق در سیاست و پیشبرد مبارزه طبقاتی می‌گردد و این عدم مرزبندی سیاسی-ایدئولوژیک در فراز و نشیب انقلاب با پیچیده شدن مبارزه طبقاتی به نزدیکی ایدئولوژیک سیاسی می‌انجامد. زیرا که رویزیونیسم به مفهوم تجدید نظر طلبی در اصول مارکسیسم - لنینیسم که مبین ایدئولوژی پرولتاریا است، بوده و بیک ایدئولوژی بورژوائی در دامان طبقه کارگر می‌باشد. بنا بر این عدم مرزبندی ایدئولوژیک-سیاسی با رویزیونیسم یعنی عدم مرزبندی با ایدئولوژی بورژوائی، پس طبیعی است که جریان‌هایی که در جنبش کمونیستی بوجود می‌آیند، اما دارای مرزبندی ایدئولوژیک-سیاسی روشن و قاطع با رویزیونیسم نیستند، آیدئولوژی را در دامان خود حمل می‌کنند. از آنجا که سازش بین ایدئولوژی‌های دو طبقه متخاصم پرولتاریا و بورژوازی بویژه در عصر امپریالیسم جز لامهالات است، لذا در پروسه انکشاف مبارزه طبقاتی بویژه در شرایطی که این مبارزه اشکال حادثی بخود می‌گیرد، با رویزیونیسم یعنی تجلی ایدئولوژی بورژوازی بطور کامل غلبه می‌یابد و به ایدئولوژی حاکم در آن جریان سیاسی مفروض تبدیل می‌گردد و یا اینکه کار به مرزبندی قطعی با رویزیونیسم در تمام ابعاد انجامیده و ایدئولوژی پرولتاریائی بر ایدئولوژی بورژوائی فائق می‌آید. درست‌تر این پایه بود که مبادر ارزیابی از سازمان چریک‌های فدائی خلق در پیکار خلق شماره ۲۵ گفتیم با مارکسیسم-لنینیسم علیه رویزیونیسم، یا با رویزیونیسم علیه مارکسیسم-لنینیسم، راه سومی نیست. از آنجا که رویزیونیسم

خروشجفی در تکامل خود به احیای همه جانبه سرمایه‌داری در شوروی انجامید و شوروی سوسیالیستی را به یک کشور سوسیال امپریالیستی تبدیل نمود، لذا ابعاد مرزبندی با رویزیونیسم خروشجفی گسترش یافته و منوط به مرزبندی روشن و دقیق در مقابل سوسیال امپریالیسم شوروی میگردد. سازمان چریک‌های فدائی خلق هیچگاه دارای مرزبندی ایدئولوژیک روشن و دقیقی در مقابل رویزیونیسم و سوسیال امپریالیسم روس نبود. بعد از غلبه مشی جزئی در سازمان، سیاست‌ها و مواضع سازمان بیشتر با سیاست‌ها و مواضع حزب توده نزدیکی پیدا کرد و هر دو بر یک استراتژی رویزیونیستی که به صورت "نبرد با دیکتاتوری" فرمول بندی شده بود، فعل مشترک یافتند. تزه‌های جزئی در تحلیل از رژیم فاشیستی نفی کامل تئوری مارکسیسم در زمینه دولت بود. این تزه‌ها دیکتاتوری فاشیستی شاه را بمثابة دیکتاتوری فردی شاه تلقی میکرد و آن را بمثابة دیکتاتوری یک طبقه یعنی طبقه بورژوازی کمپرادور در نظر نمی‌گرفت. پس از قیام، سازمان چریک‌های فدائی با طرح "حاکمیت خلق" درک غیر مارکسیستی خود را از دولت به نمایش گذاشت و اینک رهبری این سازمان که متأسفانه کوبا اکثریت را نیز بدنبال خود دارد، در تکامل مواضع رویزیونیستی و ضد مارکسیستی قبلی به منقلب رویزیونیسم در سیاست عمومی در غلطیده است. بنا بر این ما نمیتوانیم سیاست و مشی رویزیونیستی رهبری این سازمان را جدا از مواضع قبلی آن چه در زمینه عدم مرزبندی با رویزیونیسم خروشجفی و سوسیال امپریالیسم روس و چه در زمینه استنباط رویزیونیستی از آموزش مارکسیسم راجع به دولت، در نظر بگیریم. سیر قهرائی رشد رویزیونیسم در سازمان چریک‌های فدائی یک بار دیگر محتاج این نظریه را نشان داد که مرزبندی با رویزیونیسم و سوسیال امپریالیسم تا چه اندازه برای مبارزه طبقاتی پر اهمیت می‌باشد. تجربه منفی در سازمان چریک‌های فدائی خلق به وضوح نشان داد که

مبارزه علیه امپریالیسم جدا از مبارزه علیه رویزیونیسم نبوده و نیست و تزلزل در مقابل رویزیونیسم چنانچه اصلاح نشود به تزلزل در مبارزه علیه امپریالیسم و پایگاه داخلی آن یعنی ارتجاع و سرمایه داری وابسته می‌انجامد.

بنابراین درسی که جنبش کمونیستی میهن ما از این تجربه منفی می‌گیرد از جمله آن است که بیش از پیش مبارزه ضد رویزیونیستی را دامن زده و علیه هر گونه تزلزل در مقابل رویزیونیسم (چه نوع خروشجفی آن و چه از قماش سه جهانی)، علیه هر گونه تزلزل و پاس‌کشیدن در مقابل تئوری سوسیال امپریالیسم قاطعانه مبارزه بر خیزد.

امروزه اگر چه بخشی از سازمان چریک‌های فدائی خلق تحت نام "اکثیت" بدنبال مشی رویزیونیستی رهبری و "اکثیت" نرفته‌اند، اما این رفقا تنها زمانی قادر به مرزبندی قطعی و همه جانبه با رهبری و "اکثیت" هستند که مواضع خود را در زمینه رویزیونیسم و تئوری سوسیال امپریالیسم اصلاح نموده و بر تئوری مارکسیسم - لنینیسم بایستند.

دست مرتجعین از ...

نداشتند، و آنها حتی جرات دفاع کردن هم نداشتند. اگر چه نمیتوانستند هم دفاع بکنند برای اینکه حق با مردم بود. راننده ماشین منتظر فرصت بود تا هرچه زودتر ماشین و پاسدارها رو از شر خشم انقلابی مردم خلاص کند. در همین موقع یکی دو نفر از میان مردم گفتند: ما که کار خودمونو میکنیم بذارین برن گمش پی کارشون و بالا خره راننده گاز داد و از مهلکه خودش رو خلاص کرد. هنوز ماشین چند متری دور نشده بود که عده ای با اعتراض میگفتند که: کاش اقلای یکشونو گروگان نگه میداشتید و به

بقیه در صفه ۱۳

در شصتمین سالگرد...

فقدان ستاد آهنگین طبقه کارگر موجب آن میشود که ایدئولوژی بورژوازی از طریق عمال مستقیم و غیر مستقیم بورژوازی و بخصوص بوسیله رویزیونیستها، در درون طبقه کارگر نفوذ کرده و ضمن هز دادن انرژی انقلابی کارگران دلاور میهنان، آنها را به سازش با بورژوازی بکشاند. در چنین شرایطی، ایجاد حزب کمونیست بمثابه یگانه سکان کشتی انقلاب ایران، بیش از پیش ضرورت می یابد. کمونیستهای میهنان موظفند ضمن توجه وافر به این امر، مبارزات کمونیستهای میهنان را در زمانهای پیشین سر مشق خود قرار داده و از تجارب حزب کمونیست ایران (عدالت) برای پیشبرد انقلاب دمکراتیک - ملی و رهگشایی بسوی سوسیالیسم، استفاده کرده و بادرساندوژی از اشتباهات گذشته، از تکرار مجدد آن بپرهیزند و همچنین با سرمشق قراردادن دستاورد-های انقلابی حزب کمونیست ایران، وظایف انقلابی و کمونیستی خود را به انجام رسانند.

اینکه در سالگرد تشکیل حزب کمونیست ایران (عدالت) قرارداریم میکوشیم مختصراً بانگاهی گذرا به اوضاع ایران در آستانه تشکیل حزب کمونیست، مسائلی را که این حزب پر افتخار در دستور کار خود قرارداده و به بررسی آن همت گماشته و در راه آن گام برداشت، توضیح دهیم تا ضمن درس آموزی از تجارب حزب کمونیست ایران، گوشه ای از وظایفمان را در رابطه با آشنا کردن توده های زحمتکش بویژه طبقه کارگر ایران با نهضت کمونیستی ایران انجام داده باشیم. ایده سوسیالیسم بمثابه یگانه راهبر طبقه کارگر به رهائی از یوغ استعمار و استثمار از همان دوران انقلاب مشروطیت در میان جوانان مبارز و انقلابی ایران وجود داشته است. این ایده بویژه پس از به پیروزی رسیدن انقلاب کبیر اکتبر و تشکیل نخستین کشور شوراها بیش از پیش

پرورش یافته و بخصوص با تأثیر پذیری از دستاوردهای ظفر نمون انقلاب اکتبر، شکل متجسم و متشکلی بخود گرفت.

استعمار روس وانگلیس و حکومت خودکامه قاجار فشار فراوانی بر توده های مردم وارد آورده و آنها را بیشتر بسوی ایده های انقلابی سوق میداد. رهایی میهن از یوغ امپریالیسم و نابودی حکومت ارتجاعی خواست بحق توده های ستمکش بوده و موجب میشد تا با تشکل در راه تحقق این خواست گام برداشته شود. از سویی نیز فقر و نابسامانی، بیکاری و ظلم بیش از حد باعث مهاجرت بسیاری از مردم به روسیه انقلابی شده بود. این امر خود موجب میگردید که با ایده های رهایی بخش سوسیالیسم آشنایی یافته و بآبهره گیری از آن در صدد یافتن علل وریشه های فقر و مسکنت و بیکاری و... بر آیند. در چنین شرایطی پیگیرترین انقلابیون ایران که در جریان انقلاب مشروطه نیز نقش برجسته ای ایفا کرده بودند، از جمله حیدر عمو اوغلی، غفار زاده و عزیز بگ و... حزب عدالت را در سال ۱۲۹۶ (۱۹۱۷) پایه گذاری کردند. بهمت این کمونیستها شعبات حزب در ترکستان، داغستان، زنجان، رشت، اردبیل، آستارا، بندر انزلی دایر گردید. انقلابیون کمونیست که برای تحقق آرمان طبقه کارگر می رزمیدند، در رابطه با کمونیستهای روسیه و به کمک آنها به سازماندهی مبارزات کارگران و دهقانان پرداخته و خود در رأس این مبارزات قرار گرفتند و سرانجام در خرداد ۱۲۹۹ هـ - ش (۲۲ ژوئن ۱۹۲۰) با تشکیل اولین کنگره حزب در انزلی حزب عدالت به حزب کمونیست ایران تغییر نام یافته و برنامه و تاکتیک حزب تدوین گردید. حزب کمونیست ایران اگر چه مدت زمان زیادی دوام نیافت، اما دستاوردهای بسیاری کسب نمود و در جنبش کارگری ایران نقش بسزایی ایفا کرد، لذا تجارب فراوانی نیز برای نهضت کارگری - کمونیستی ایران بجای گذاشت.

حزب کمونیست ایران که با نام کمونیست

کبیر حیدر عمو اوغلی عجین شده است، تحت رهنمودهای داهیانه رفیق حیدر قادر گردید مارکسیسم - لنینیسم را با شرایط کشوری عقب مانده و تحت سلطه چون ایران، وفق داده و نهضت کارگری را رهبری نماید. اضافه کنیم که حزب کمونیست ایران از همان بدو تأسیس خود عضو انترناسیونال سوم (کمینترن) گردید.

مصوبات کنگره اول حزب که به تزه های حیدر معروفند، اوضاع و شرایط ایران را تشریح کرده و طبقه حاکمه ارتجاعی و حامیان امپریالیستی اش را دشمن آزادی و استقلال میهن دانست:

"ما حیان املاک بزرگ درایران طبقه حاکمه را تشکیل میدهند..... مالکین می فهمند که با سقوط تسلط اشغالگرانه خارجیها تسلط آنها نیز از بین خواهد رفت و لذا با هردودست به انگلیس متوسلند و بانهایت کوشش سعی میکنند که نفوذ خود را حفظ کنند. هرگونه نهضت انقلابی، ولو نهضت صرفاً ملی علیه انگلستان، با مخالفت مالکین و مقاومت مسلحانه آنان مصادف میشود."

همچنین حزب بدرستی مرحله انقلاب را تعیین کرده و براین نکته تأکید میکند که انقلاب ایران دمکراتیک و ضد امپریالیستی میباشد:

"انقلاب ایران فقط در شکل نهضت آزادیبخش ملی که هدفش رها کردن خلق از اسارت خارجی و تثبیت استقلال کامل سیاسی و اقتصادی ایران باشد، میتواند بوجود آید."

حزب سپس با تأکید براین مرحله از انقلاب، روند و تکامل آنرا بسوی انقلاب سوسیالیستی نیز تعیین میکند:

"فقط در بعدی تکامل انقلاب... زمانیکه دشمن مشترک یعنی امپریالیسم خارجی که تقریباً تمام طبقات تعدی میکند، مغلوب گردد فقط در این صورت در جریان تحکیم پیروزی، مبارزه عمومی ملی خلعت مبارزه طبقاتی بخود میگیرد و طبقات زحمتکش پرچم انقلاب سوسیالیستی را برافراخته و باز سر راه برداشتن سایر طبقات مخالف تا پیروزی نهایی پیش خواهد رفت."

بقیه در صفحه ۱۵

در شصتمین سالگرد ...

بدین ترتیب تزه‌های رفیق حیدر بر علیه نظرات انحرافی که مرحله انقلاب را سوسیالیستی پنداشته و شعارهای انحرافی را مطرح می‌ساختند، برخاسته و با تحلیل از مرحله انقلاب و اهداف آن، متحدان طبقه کارگر را تعیین کرده و مسئله تشکیل جبهه واحد ملی را بمثابه وظیفه‌ای که در دستور روز قرار دارد طرح مینماید:

"... حزب کمونیست ایران (عدالت) نزدیکترین وظایف خود را چنین طرح مینماید: ۲- گرد آوردن همه نیروهای انقلابی کشور در اطراف حزب زیر پرچم نهضت آزادیبخش ملی بر علیه امپریالیستهای خارجی و مبارزه با دولت شاه که به خارجیه فروخته شده است."

و بر همین پایه است که حزب همکاری با ملیون و احزاب خرده بورژوازی را از نظر دور نداشته و کوشش فراوانی در جهت متحد ساختن همه نیروهای ملی و مترقی بکار برد:

"حزب کمونیست ایران - عدالت -

برای بیرون راندن انگلیسها از ایران ضمن همکاری نزدیک با احزاب خرده بورژوازی و با گروهها و سران نهضت نجات بخش ملی از قبیل کوچک خان، هدفهای نهائی خود را از نظر دور نخواهد داشت و تمام مساعی خود را برای برانگیختن آگاهی طبقاتی و تشریح منافع طبقاتی و وظایف دهقانان و مستمندان شهری که با وظایف بورژوازی تمایز خاص دارد، پیکار خواهد کرد تا پس از پیروزی بر امپریالیستهای خارجی توده‌های زحمتکش را به مبارزه در راه انقلاب اجتماعی و دست یابی به کمونیسم سوق دهد."

بدین ترتیب تزه‌های رفیق حیدر ضمن تأکید بر اتحاد با سایر نیروهای خلقی بر استقلال حزب و به وظایفی که حزب جهت آگاهی طبقاتی زحمتکشان برای رسیدن به اهداف بالاتر یعنی رسیدن به جامعه کمونیستی بعهده دارد، نیز پای فشرد و حزب را از اینکه به دنیا - لچه بورژوازی تبدیل شود بر حذر

داشت.

حزب کمونیست ایران تحت هدایت کفایت رفیق حیدر عمو و غلی "ایجاد نیروهای مسلح انقلابی ملی - برای مبارزه علیه امپریالیستهای خارجی و دولت شاه" را از جمله وظایف خود بر شمرده و بدین ترتیب با هرگونه نظریه انحرافی که حل مسئله انقلاب را نه از طریق قهر مسلحانه توده‌ها، بلکه مسالمت آمیز و آشتی جویانه تبلیغ مینمود، مرزبندی قاطعانه کرد.

حزب کمونیست ایران با تحلیل از مرحله انقلاب، حل مسئله ارضی را نیز جزو برنامه‌های خود به تصویب رسانید. در همین رابطه با تمام تأکیدی که کنگره بر روی مسئله دهقانان و بسیج و شکل آنان داشته و صادره و تقسیم زمین بین دهقانان را جزو برنامه‌های خود بحساب آورد، اما انحرافات در این مورد به چشم می‌خورد که تحت رهبری مستقیم رفیق حیدر و با فراخواندن کنفرانسی وسیعی از کادرهای حزبی در باکو، ضمن انتقاد به انحراف در رهبری، تا حدودی از گسترش آن جلوگیری بعمل آمد.

"مادر" پیکار خلق شماره ۳۱ در مقاله صدمین سال تولد رفیق حیدر، در مورد انحرافات حزب در این زمینه و دربر خورده نادرست به رضاشاه پس از روی کار آمدنش (که البته این برخورد در کنگره دوم اصلاح گردید) و همچنین در مورد عدم تأکید حزب بر روی رهبری طبقه کارگر در انقلاب و سپردن رهبری بدست خرده بورژوازی، اشاره کرده ایم و در اینجا از تکرار آن خودداری میکنیم.

حزب کمونیست ایران در نهضت گیلان نقش بسیار فعالی ایفا کرد و کوشید دامنه این نهضت را به مناطق دیگر گسترش دهد. رفیق حیدر شخصاً رهبری مستقیم فعالیت‌های حزب را در رابطه با نهضت گیلان، برعهده داشت. ارتجاع حاکم با تمام قوای این بود که نهضت را خفه ساخته و از گسترش آن جلو گیرد. از سوئی نیز میکوشید تا با فرستادن جاسوسانی بدرون جنبش گیلان (البته در میان جناح جنگلی‌ها) نهضت را از درون تخریب و متلاشی کرده و از قدرت متحد انقلابی آن بکاهد. بر اثر سازشکاری و برخی خیانت‌های جناح

جنگلی‌ها، ارتجاع توانست در این منطقه و سرکوب نهضت گیلان موفق شود. عمال رضا خان با تحریک کوچک خان، وی را بر علیه حزب کمونیست شورانده و جمهوری شورائی گیلان را از هم پاشیدند و با کشتار رهبران کمونیستی نهضت و بهمدستی میرزا کوچک خان و هوادارانش سازمان‌های حزب کمونیست را در گیلان به نابودی کشانیدند.

کنگره دوم حزب در سال ۱۳۰۶ (اوایل ۱۹۲۷) در شهر ارومیه برگزار گردید. حزب با جمعیتی از جنبشهای خراسان، آذربایجان و گیلان بریک امر مهم تأکید ورزید:

"از همه این شورشها یک تجربه و درس بدست آمده و آن اینست که این شورشها بدون تهیه زمینه، بدون تشکیلات منظم و بدون رهبریت و ارتباط با فرق انقلابی به ظهور آمده‌اند. حزب کمونیست ایران بایستی با تدابیر قطعی از ظهور همچو اقدامات انفرادی جلوگیری نموده، همه قوای انقلابی زحمتکشان را که در نقاط مختلف افراداً مبارزه میکنند، بیک سیل عمومی انرژی انقلابی متحد نموده، ارتجاع شاه و انگلیس را محو کرده و حکومت زحمتکشان را مستقر نماید."

کنگره دوم حزب کمونیست ایران یک بار دیگر بر این نکته پای فشرده که:

"مهمترین شعارهای حزب کمونیست ایران در این دوره باید نابود کردن رژیم سلطنت و استقرار جمهوریست انقلابی باشد."

این کنگره یک قسمت از بحثهای خود را به مسئله ملیتها اختصاص داده و در مصوبات خود وظایف حزب را در رابطه با ملیتها توضیح میدهد:

"در داخل ایران حالیه یک سلسله ملل مختلف (عرب، ترک، ترکمن کرد و غیره) زندگی میکنند که زحمتکشان آنها در حقیقت از دو طرف زیر فشار استثمار و ظلم واقع شده‌اند. از یکطرف اشراف و فئودالها و رؤسای ملی خودشان به آنها تعدی و اجحاف نموده و از طرف دیگر فشار و تعدیات سلطنت انگلیس و رضا شاه ایشان را در زیر بار شکنجه خود قرار داده و کمترین مقاومتی بقیه در صفحه ۱۱

در شصتمین سالگرد...

را از جانب آنها خاموش و خفه میکنند حزب کمونیست ایران باید نسبت به این ملل دقت و توجه کافی بعمل آورده ، تشکیلات خود را در میان توده زحمتکشان این ملل تأسیس و مستحکم نماید . حزب موظف است که بطور کامل و کافی به این ملل بفهماند که حزب کمونیست ایران یگانه طرفدار آزادی کامل ایشان از تحت فشار ظلم سلطنت رضا شاه و انگلیس که سبب اطمینان اسارت و مظلومیت زحمتکشان ملل کوچک و بزرگ ایران هستند ، می باشد . و در ادامه بر روی وحدت ملیتها در مبارزه تأکید میکند :

" فقط از راه توحید تمام قوا و جدیت کارگران ، دهاقین و مظلومین همه ملل که در سرزمین ایران زندگی میکنند ما میتوانیم به این ارتجاع تیره و اسارت جانفرسا خاتمه دهیم ."

کنگره دوم نظرات انحرافی در مورد ارزیابی از رضا خان را مورد انتقاد قرار داده و موضع صحیحی اتخاذ میکند . همچنین قادر گردید ضربات ناشی از تهاجم ارتجاع و دستگیری اعضاء را که در طی سالهای ۱۳۰۵-۱۳۰۴ (۲۶ - ۱۹۲۵) رخ داده بود را با سازماندهی مجدد و گرد آوردن بقیه رفقای حزب ترمیم سازد .

پس از کنگره دوم حزب ، کمیته مرکزی حزب دو پلنوم تشکیل داد که یکی در اواخر سال ۱۳۰۸ و دیگری هم در اواخر سال ۱۳۰۹ بود . در این سالها نیز برخی از رهبران حزب از جمله سلطانزاده در خارج از ایران زندگی میکردند . همچنین حزب بوسیله طرفداران خود در برلن و وین دست به انتشار روزنامه های " پیکار " و " ستاره سرخ " زده و به تبلیغ و ترویج ادبیات مارکسیستی همت گماشت . حزب در ارتباط نزدیک با کمینترن قرار داشته و از تجارب و رهنمودهای آن بهره میگرفت . در این فاصله با آنکه ارتجاع حاکم سخت در مدد سرکوب جنبش کمونیستی کارگری بود ، حزب قادر گردید در

مه ۱۳۰۷ در بطرز با شکوهی و با شرکت صدها کارگر از طریق اتحادیهها برگزار کند . در همین دوران نیز فعالیت جوانان حزب کمونیست در تهران تقریباً زیاد بوده و نشریه ای بنام " بلشویک جوان " تکثیر میگردد . سازمان جوانان حزب در به راه انداختن اعتصابات دانشجویی نقش بسزایی داشتند . همچنین حزب توانست نفوذ بسیار مختصری در افسران میهنپرست نموده و ارتباطاتی برقرار سازد . در اواخر سال ۱۳۰۷ (۱۹۲۸) حزب توجه زیادی به خراسان نموده و سازماندهی کارگران را به پیش برد . البته بیشتر فعالیت حزب در میان کارگران قالیباف بود که در وضع بسیار بدی میزیستند . در اثر مجاهدتهای فعالین حزب در خراسان ، اتحادیه کارگران قالیباف تشکیل شد که در بعضی از کارگاههای بزرگ نیز شعبه داشت و همچنین جشن اول ماه مه سال ۱۳۰۸ و سپهر اول ماه مه ۱۳۰۹ بسیار شکوهمند در نزد یکبهای مشهد ، در کوه سنگی بطور مخفی برگزار شد و ضمن سخنرانی و خواندن سرودهای انقلابی ، این روز پر افتخار را ارج نهادند .

کمیته ایالتی خراسان حزب کمونیست ایران ارگان سیاسی تئوریک بنام " کمونیست " نیز منتشر میساخت فعالیت حزب در خراسان به حدی چشمگیر بود که بزودی ارتجاع برای خنثی کردن آن دست به پیگرد زده و صدها کارگر را به سیاهچالها انداخت . البته فعالیتهای حزب فقط به منطقه خراسان منحصر نمیگردید ، بلکه در دیگر شهرهای ایران نیز فعالیتهای مشابهی صورت میگرفت . از جمله اینکه در سال ۱۳۰۶ (۱۹۲۷) در قزوین " جمعیت نسوان " تشکیل گردید که به امر آگاه ساختن زنان و سازماندهی آنان میپرداخت . در همین زمان نیز در گیلان ، چه در روستاها و چه در شهرها و در میان کارگران ، فعالیت گسترده ای صورت میگرفت اتحادیه های جدیدی از جمله اتحادیه حلبی سازها ، کارگران انبار نفت و کلاه دوزها در رشت بوجود آمد و بقیه در صفحه ۱۲

نهضت کارگری ایران نقش برجسته ای ایفاء نموده و در اتحادیه های کارگری بطور فعال به تربیت و پرورش کادرهای ورزیده به پردازد . در سال ۱۳۰۴ (۱۹۲۵) شورای متحده اتحادیه های کارگری به همت کارگران کمونیست تشکیل گردید . این اتحادیه هادر حدود ۸۰۰۰ عضو داشته و زیر نفوذ شدید کمونیستها بود . در رأس این اتحادیه ها ، اتحادیه کارگران مطابع (چاپخانه ها) قرار داشت . این اتحادیه ها در صحنه مبارزات سیاسی کارگران نقش مهمی داشته و میتنگها و مبارزات علنی را سازماندهی میکرد و مبارزه با ارتجاع داخلی و امپریالیسم ، دفاع از حقوق کارگران ، حمایت از نهضتهای انقلابی بی جهان و پرورش روحیه انترناسیونالیستی را در سر لوجه برنامه های خود قرار داده بود . حزب می کوشید از طریق این اتحادیه ها و با انتشار روزنامه های کارگری آگاهی طبقاتی کارگران را بالا برده و مبارزات آنان را سمت وسو دهد . از جمله روزنامه های اتحادیه های کارگری میتوان از " حقیقت " ، " کار " و " اقتصاد " نام برد .

این اتحادیه ها با بین الملل سوم ارتباط داشتند . چنانکه در سال ۱۳۰۴ (۱۹۲۴) از طرف بین الملل سوم از اتحادیه مرکزی کارگران دعوت شد تا با گسیل یک نماینده از تهران به مسکو در کنفرانس سالیانه ملل شرق (کنفرانس چهارم بین الملل سوم) شرکت نمایند . مرحوم محمد دهگان برای این کار مناسب تشخیص داده شد و وی عازم گردید .

در سال ۱۳۰۴ (سال تاج گذاری رضا شاه) ، رضا شاه کوشید تا تحت عنوان شرایط جنگ از فعالیت اتحادیه ها جلو گرفته و آنان را به تعطیلی بکشد ، لذا رهبران اتحادیه های کارگری را دستگیر و بزدانانداخت در سالهای ۱۳۰۷ (۱۹۲۸) و بعد از آن از سوی حزب کمیسیونی به نام " کمیسیون اتحادیه ها " تشکیل شده و به سازماندهی اتحادیه ها همت گماشت . از جمله فعالان این کمیسیون میتوان از حجازی نام برد . حزب توانست جشن اول ماه

دروغستمن سالگرد...

در بندر انزلی نیز اتحادیه‌ها لان، کرجی بانان، کارگران شیلان و حلبی سازان تأسیس گردید. در تبریز نیز اتحادیه مابون پزها و نساجها در سال ۱۳۱۰ بوجود آمد و جشن اول ماه مه نیز در اطراف تبریز بر پا گشت.

در اواخر اردیبهشت ۱۳۱۰ (۱۹۳۱)

۴۰۰ تن کارگر کارخانه نساجی "وطن" با کمک و یاری تشکیلات مخفی حزب در اصفهان میتینگی برگزار کرده و خواسته‌های خود را اعلام داشتند. کارگران بر روی پارچه‌های قرمز شعارهای زیر را نوشته بودند "زنده باد تمام کارگرهای ایران" "کارگران جهان متحد شوید" که این شعارها خود ملهم از روحیه همبستگی کارگران ایران با یکدیگر و با طبقه کارگر جهان بود. بر اثر تهاجم ارتجاع تشکیلات رشت و انزلی در سال ۱۳۱۰ (۱۹۳۱) از هم پاشیده و افراد بسیاری دستگیر و زندانی شدند. رضا شاه پس از هر سرکوبی می‌پنداشت که دیگر میتواند در بستر سکوت کمونیستها و کارگران، بغارت و چپاول خود از زحمتکشان ادامه دهد، اما هر بار با خیزشی دیگر و تشکیلاتی نو در شهر دیگر روبرو میگشت و چون دید که با سرکوبیهای پراکنده قادر به خفه ساختن نهضت کارگری - کمونیستی ایران نیست، در پی تشدید خفقان و سرکوب یکپارچه و همه جانبه برآمد. لذا قانون سیاه ضد کمونیستی ۱۳۱۰ (۱۷ ماه مه ۱۳۳۱) را بمجلس برده و در ۲۳ ژوئن همان سال بتصویب رسانید. طبق این قانون میبایستی نهضت کمونیستی به کلی تار و مار شده و کوچکترین حرکت اعتراضی کارگران در نطفه خفه شود. ارتجاع حاکم یورش خود را قانونیت و رسمیت بخشیده و انقلابیون و کمونیستها را تحت "جرم" داشتن مرام اشتراکی روانه زندانها میساخت طی دو سال بیش از ۲۰۰۰ نفر زندانی سیاسی تحت فشار و شکنجه قرار گرفتند آخرین جریان کمونیستی که در آن زمان

تا حدودی فعالیت داشته و به همین دلیل نیز تحت پیگرد قرار گرفت گروه پنجاه و سه نفر بود که ارانی از آنجمله است. بدیده ما علت اینکه یورش سیمانه ارتجاع قادر گردید لطامات فراوانی بر پیکره نهضت کمونیستی ایران وارد سازد از جمله این بود که حزب کمونیست ایران در ایام فعالیت خود نتوانست خود را برای مقاومت و ادامه مبارزه در شرایط دیکتاتوری عربیان فاشیستی که دیگر هیچگونه امکان کار عملی باقی نمی‌ماند، آماده سازد. حزب اگر چه در برنامه و مصوبات کنگره‌های اول و دوم بر اهمیت جنبش دهقانی و ضرورت کار در میان دهقانان تکیه داشت، اما در عمل نتوانست پایه‌های خود را در میان دهقانان گسترش داده تا اینکه در مقابل تهاجم فاشیسم بوسیله جنگ دهقانی مقاومت نموده و میدان مبارزه طبقاتی خالی نگردد.

امروز حزب توده "خائن بناحق خود را وارث دست‌آوردهای انقلابی حزب کمونیست ایران میداند و چنین وانمود میسازد که گویا او ادامه دهنده راه حزب و کمونیستهای جانباز می‌باشد. اما کیست که فداکاری و از خود گذشتگی کمونیستهای متشکل در حزب و خیانت‌های رهبران حزب توده" را بفرااموشی سپرده باشد. نهضت کارگری - کمونیستی ایران از وجود حزب کمونیست ایران و رهبران برجسته‌ای چون حیدرها بهره‌ها گرفت و در مقابل از وجود حزب "توده" و رهبرانش لطامات بسیاری را متحمل گشت. کمونیستهای میهن ما موظفند ضمن شناساندن حزب کمونیست ایران به توده‌ها و طبقه کارگر ایران و ادامه دادن راه آن با تاکید بر روی اصول صحیحی که حزب کمونیست ایران راهنمای عمل خود قرار داده بود، به افشای حزب "توده" که هرگز به چنین اصولی پایبند نبود، همت گماشته و او را که به ناحق نام پر افتخار طبقه کارگر قهرمان ساز ایران را به دنبال خود به یکد میکشد تا در پناه آن خیانت‌های خود را توجیه کرده و سرپوش‌گذارد، طرد ساخته و از نفوذ

دست‌موتجین از...

بنیاد مسکن و؟ در این منطقه حدود پنجهزار خانه بدست‌خود مردم با هزار و یک‌جور درد سر و آزار و اذیت از طرف پاسداران و مأموران "جمهوری اسلامی" ساخته شده برای استفاده از برق سیم کشی شده و برای آبلوله کشی شده بدون اینکه کوچکترین توقعی از دستگاهها و مأمورین و مقامهای دولتی داشته باشند، بسیاری از خیابانها شماره گذاری شده و به روی خانه‌ها پلاک شماره نصب شده و در چند نقطه از منطقه خاک سفید خود مردم برای ساختن مدرسه، درمانگاه و مسجد صندوق تهیه کرده و پول جمع کردند تمام این کارها در واقع بعهدده شهرداری و نهادهای دیگر دولتی میباشد اما از آنجا که دولت کنونی هدفش چیزی جز تحکیم و حفظ سیستم سرمایه داری به ارث برده از رژیم شاه نیست، نه میخواهد و نه میتواند این کارها را انجام دهد. لذا خود مردم تصمیم به انجام آن گرفتند و قسمتی از آنها را نیز انجام داده اند. خوب فکر کنید آیا خود این کارها عمل انقلابی نمی‌باشند؟ پس چرا مدام سر کوفت ضد انقلابی را به این مردم ستم‌دیده می‌زنند؟ مثلی است که می‌گوید: شخصی دزدی کرده بود و موقعی که عده‌ای متوجه او شدند، برای اینکه دستش رو نشود و کسی او را شناسد خودش نیز همراه جمعیت میدوید و فریاد میزد، آئی دزد، آئی دزد بگیردش. این ضرب‌المثل بدرستی در مورد دولت کنونی صدق میکند. از آنجائی که خودش تا بحال قدمی جز در راه اعمال ضد انقلابی بر نداشته دائما بر سر دیگران فریاد آئی ضد انقلابی می‌زند اما همانطور که آن دزد بالاخره گرفتار شد و به جزایش رسید دولت

بقیه در صفحه ۴

رویزیونیسم در درون نهضت کارگری ایران جلو گیرند

دست هرتجیعین از...

روزنامه ها خبر میدادیم که بیان عکس و خبر تهیه کنند تا مردم از این کار اونا با خبر بشن. چندی دقیقه گذشت و یک ماشین سواری رسید که چهار نفر توی آن بودند و از صحبت‌هایی که میکردند معلوم بود که خودشان یا پاسدار و یا کمیته چی هستند چونکه میگفتند که اینها تقصیر ندارند بهشون ما موریت دادن که بیان اینجا. و بعد راهش را گرفت و رفت و از قرار معلوم آمده بودند که ببینند اوضاع در چه حال است آیا جمعیت پراکنده شده تادر صورت امکان بشود چند نفر دستگیر کرد یا نه؟ بعد از پنج دقیقه یک ماشین دیگر پر از افراد کمیته وارد صحنه شد و بعد از چند لحظه دور زد و مسیر آمده را برگشت.

او هم برای اطلاع از اوضاع آمده بود ولی دید که هوا پر است گورش را کم کرد و رفت پس از آن دیگر نه از کمیته چی خبری بود و نه از پاسدار مردم کماکان مشغول لوله کشی برای آب بودند و در گوشه و کنار بحث در گرفته بود. عده ای میگفتند همین حالا چند نفر نماینده انتخاب کنیم و آنها از جلو و بقیه هم از پشت سر راه بیافتیم. یکی سؤال کرد خوب کجا بریم گفت: بریم طرف خانه امام یا به جایی بریم دیگه. یکی دیگه میگفت نه بهتره روزنامه ها رو خبر کنیم و خلاصه هر کس پیشنهادی میداد اما عده زیادی معتقد بودند که میبایست از آنها گروهان میگرفتند در واقع بهترین پیشنهاد همین بود ولی متأسفانه دیگر دیر شده بود چون مزدوران جمهوری اسلامی از مهلکه فرار کرده بودند. پیرمردی می گفت آخه چرا اینها اینطور میکنند چه دشمنی با ما دارند شاه هم همین کارو میکرد. دیگری گفت: "درسته ما موران شهرداری و ساواک شاه هم با بولدوزر خونه ها رو سر مردم بی پناه خراب کردند و از همینجا بود که مردم جلوی اونا وایسادن

و بالاخره انقلاب شروع شد حالا هم اینها دارن همون کاررو میکنند و بالاخره هم همین مردم جلوی اینها می ایستند. " پیر مرد می گفت:

"آره همون جریان داره تکرار میشه اومدیم سر کانالی که برای لوله آب کنده بودند. چند نفری با خیال آسوده مشغول وصل کردن لوله ها بودند. مردی که حدود سی سال داشت میگفت که "حالا که رفتن ما هم که لوله رو وصل میکنیم زیاده سخت نباید گرفت باید صبر کرد اول خونه ها رو ساختیم حالا هم لوله کشی میکنیم یواش یواش" جوانی در جوابش گفت: "نه جانم چی چی رو سخت بگیر. اگر ما الان اینجا جمع نمی شدیم و اعتراض نمی کردیم نمی توانستیم لوله کشی کنیم. اگر تو تو خونه ات بی خیال بشینی هیچ کس نمیاد در بزنه بگه آقا قربونت برم بیا میخوایم بهت آب لوله کشی بدیم بقول معروف تا بچه گریه نکنه مادرش شیر بهش نمیده بخوره حق گرفتنی آنه دادنی حق تو باید خودت بگیری." او گفت "ما که اومدیم خونه رو ساختیم من اصلاً انتظار نداشتم که آب لوله کشی داشته باشیم گفتم بالاخره تا ۵ سال دیگه لوله کشی هم میشه ما نباید زیاد توقع داشته باشیم." جوان در جوابش گفت: "ببینم مگه تو انسان نیستی یا اگر هستی بعنوان یک انسان اولین احتیاجات تو مثل خونه، بهداشت و چیزهای دیگه فراهم بشه تو طوری صحبت میکنی که انگار باید این چیزها رو که حق یک انسان هست گدایی بکنی. مگه تو با اونهایی که اونطرف خاک سفید تو ویلا زندگی میکنن چه فرقی داری اگر تو انسانی هستی تو هم باید زندگی ت رو تأمین بشه پس اگر حق تو ندا خودت باید بگیری." یکی میگفت:

"چرا اینا دست از سر ما ورنمیدارن اگه سازمان آب عرضه داره خودش باید لوله کشی کنه اگر نه پس بگذاره ما خودمون با پول و زحمت خودمون این کارو بکنیم".

به هر حال ساعت نزدیک ۳ صبح بود کار لوله کشی ادامه داشت و همگی بر این نظر بودند که عده زیادی از جمعیت بایستی اینجا بماند تا کار لوله

کشی تمام شود چون در غیر اینصورت دوباره سرو کله پاسدارها پیدا میشه و وقتی ببینند که تعداد کم است روشن زیاد میشه و ممکنه عده ای رو با خودشون ببرن و ما نتونیم لوله رو وصل کنیم.

همراه دو زن بطرف پایین خیابان و بطرف خونه ها مون برمیگشتیم، یکی از آنها که مسن تر از دیگری بود یک چراغ قوه در دست داشت و خیابان را روشن میکرد چند متر رفته بودیم که یک ماشین از طرف مقابل نزدیک شد زن جوانتر گفت: "مثل اینکه ما- شین کمیته است" زن مسن که چراغ قوه دستش بود نورش را بطرف ماشین انداخت و گفت: "کمیته سگ کیه؟ پدر دیوشو- نو در میارم، من خودم به پا کمیته- ام. بی شرفها ببین چه روزی به سر ما آوردن نصفه شنی من مریض باید بچه ها رو ول کنم بیام بیرون واسه آب. تا کی دیگه باید اسیر باشیم" نزدیکیهای یک کوچه رسیدیم زن جوان گفت: "رسیدیم همین جاست خیابون هفتم همینه" زن مسن نور چراغ قوه را انداخت بطرف خیابان و گفت:

"آره خودشه خدا حافظ ما رسیدیم خونه اگه تاریکه میخوایم با چراغ همراهتون بیام." نه خیلی ممنون شب شما بخیر.

حالا خودتون قضاوت کنید آیا این مردم زجر دیده که هم در زمان محمد رضا شاه وهم در این زمان یعنی "جمهوری اسلامی" مورد ستم و سرکوب قرار میگیرند ضد انقلابین یا مزدوران مسلسل بدست حامیان سیستم سرمایه داری که تحت لوای "جمهوری اسلامی" مرتکب همان سرکوبها، همان خانه خراب کردنها و همان حمله های مفلوکار شانه میشوند؟ آیا این مردمی که پس از ماهها انتظار ایستادن در صفهای پشت در کمیته ها بنیاد مسکن، شهرداری، بنیاد مستضعفین و پس از ثبت نامهای مکرر و گرفتن شماره های متعددی جهت داشتن یک خانه هیچ نتیجه ای نگرفته و سر انجام خود شروع به ساختن خانه کردند ضد انقلابی اند یا مفت خوران متشکل در کمیته ها،

دست مرثجین

از زحمتکشان

خاک سفید کوته

اندازی کردید و نصفه شی زن و بچه مردم رو از خونه ها کشیدین بیرون یکی از پاسدارها می گفت که ما تیر اندازی نکردیم و آمدمین ببینیم چه کسی تیر اندازی کرده! یکی از میان جمعیت گفت مگر کسی دیگر غیر از شماها اسلحه داره ما که تیر اندازی نکردیم چونکه اسلحه نداریم و پس خود شماها تیر اندازی کردین. جوان ۲۰ ساله با خشم فراوان می گفت حالا که شماها میکن تیر اندازی نکردین پس اونکه تیر اندازی کرده دیوس و یوفیوز بوده. ما از این تیر اندازی نمیتیم سیم خود ما مردم بودیم که اسلحه هارو از ارتش گرفتیم دادیم دست شماها اکه بخواین باز هم مزاحم ما بشین بالاخره آخرش خود ما شما هارو میکشیم همین مردم بالاخره شما هارو میکشن یکی از پاسدارها با قیافه مظلوم می گفت که: بما خبر دادن که تیر اندازی شده ما اومدیم ببینیم کی تیر اندازی کرده. در همین موقع مرد میانسالی گفت: شماها از ساواکیها هم بدترید اصلاً این کار ساواکه ساواکیها خودشون پاسدار و مامور کمیته شدن. ساواک اصلاً اینطور وحشیگری نمیکرد شماها کندشو در آور دین، شماها از شمر و یزید هم که به امام حسین آب ندادند بدترید. پاسدارهایی که تو ماشین در محاصره مردم ستمدیده و زحمتکش بودند حالا دیکه جرات عربده کشی و گردن کلفتی

های ستمدیده و حتی کودکان پایه پای هم بطرف بالای خیابان میروند. به محل میرسیم جمعیتی حدود ۲۰۰۰ نفر دور یک ماشین حلقه زده اند. قدری آن طرف تر عده ای مشغول وصل کردن لوله آب خیابان به لوله سراسر میباشند. نزدیک ماشین که در محاصره مردم است میرویم. یک ماشین استیشن که پنج نفر در آن مسلسل بدست با صورتهای رنگ پریده نشسته اند. قبلاً از اطرافیان پرس و جو میشود که جریان از چه قرار است گفته میشود که "بازم این پاسدارا ریختند سرما مردم بیچاره و نمیکذارند لوله کشی کنیم. چهار پنج نفری را گرفته بودند میخواستند با خودشون ببرند اماندا. شتم. ما با هم اتحاد داریم و دیکه نمیداریم مارو اذیت کنن، اکه قرار باشه هر دقه بیان عده ای رو دستگیر کنن برون دیکه کسی اینجا باقی نمی مونه و فردا پس فردا میان خونه هارو رو سرمون خراب میکنن". دیکری می گفت "زنده باد مردم خاک سفید واقعاً که اتحاد خوبی داریم". در اطراف ماشین چند نفری که نزدیکتر به ماشین بودند هر کدام شروع به صحبت با "پاسداران" که توی ماشین نشسته بودند و از ترس رنگشونرا باخته بودند، کردند. از همه بهتر صحبت های جوانی بود که حدود ۲۰ سال داشت و با چهره ای خشم آلود فریاد خود را سر این جیره بکیران "جمهوری اسلامی" خالی میکرد. او پرسید که چرا تیر

ساعت در حدود ۲ صبح روز ۱۹/۳/۵۹ است. از فاصله نسبتاً دور صدای الله اکبر بکوش میرسد. (همان بانگ الله اکبری که در زمان رژیم شاه خبر از حمله ارتجاع میداد و مردم را بر ای مقابله دعوت میکرد. امروز نیز همین بانگ بعنوان یک عامل خبردهی استفاده شده و باز بوقان خبر از یورش ارتجاع تازه بقدرت رسیده جهست سرکوب زحمتکشان و همچنین دعوت از مردم ستمدیده جهت مقابله با آن، مورد استفاده قرار میگیرد. شاید اگر دو آن زمان عامل دیگر مثلاً صدای سوت و یا چیزی شبیه به آن مورد استفاده قرار می گرفت، امروز نیز از همان وسیله استفاده می شود. بهر حال اگر چه امروز بانگ الله اکبر حتماً دلیل بر مذهبی بودن حرکت و جنبش نمی باشد، اما بعنوان سنت در بین مردم جا افتاده است و اکثر از این وسیله آشنا بکوش مردم استفاد میشود.) حدود ده دقیقه فریادهای الله اکبر و هیاهوی زیاد ادامه دارد، ناگهان صدای رگبار مسلسل که در یک لحظه از چند اسلحه حدود ۷۰ تیر شلیک میشود شنیده میشود. بدنبال آن چند نفری به در خانه ها آمده و ساکنان خانه ها را خبر می کنند. این صداها شنیده میشود "مردم خاک سفید همه بیائید به بالا خیابون پاسدارها و کمیته چی ها دو باره هجوم آوردند". از هر خانه چند نفری سراسیمه بیرون می آیند. زن ها و مرد

بقیه در صفحه ۸